

## قدرت نرم آمریکا و ایران

سید حسین شرفالدین<sup>۱</sup>

کسب وجهه و اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی جهانیان یا به تعبیر برخی اندیشمندان دستیابی به قدرت نرم به موازات و حتی فراتر از کسب همین نتیجه در سطح ملی از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در ارتباطات فیما بین است. این مهم به تناسب موقعیت و جایگاه و امکانات و فرصت‌های هر کشور در عرصه بین الملل به شیوه‌های مختلف و از مجاری و کانال‌های متعدد، تعقیب می‌شود.

دفاع از ارزش‌های مقبول همگانی، صدور اقلام و مصنوعات فرهنگی و مادی با کیفیت، اتخاذ مواضع منطقی و ظاهرپسند، تحرک جدی در عرصه‌های دیپلماتیک، مشارکت فعال در اقدامات بین المللی، میزبانی نشست‌ها و مسابقات بین المللی، اعطای کمک‌های بشردوستانه، جذب گردشگر، تبلیغات برون مرزی و ... بخشی از سیاست‌های رایج و تجربه شده‌ای است که معمولاً هر کشور به فراخور حال، در جهت نیل به این مقصود از آن بهره می‌گیرد. در این نوشتار، سیاست‌های اجرایی دو کشور ایران و آمریکا در منطقه خاورمیانه، در راستای تأمین این مهم به اجمال مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، پرستیژ فرهنگی، تصویرسازی مطلوب، دیپلماسی فرهنگی، محبوبیت بین المللی

قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم نزدیک و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. آن چه از فحوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه نسبتاً جدید «قدرت نرم» برمی آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارایه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی تصویری است که ماکس وبر، جامعه‌شناس مشهور آلمانی از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما به دست داده است. «کیفیت استثنایی شخصی که به نظر می‌رسد واجد یک قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست‌کم غیر عادی است که از گذر آن چنان مرد مقتدر و سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند و بدین دلیل، مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند. رفتار کاریزمایی ویژه فعالیت سیاسی نیست، زیرا می‌توان آن را در زمینه‌های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد... مبنای این سلطه عاطفی است نه عقلانی، چرا که تمام نیروی یک چنین سلطه‌ای بر اعتماد، آن هم غالباً بر اعتمادی بی‌چون و چرا متکی است».<sup>۲</sup>

از جمله مظاهر قدرت نرم توأم ساختن دیپلماسی با اخلاق است که در دوران پس از استعمار کهن مورد توجه سیاست‌مداران قرار گرفته است: «در دیپلماسی کنونی، اخلاق برای خود جایگاهی هر چند صوری یافته است و تقریباً همه کشورها سعی می‌کنند دیپلماسی خود را متصف به آن نشان دهند».<sup>۳</sup> توأم ساختن دیپلماسی معمول با روابط فرهنگی گسترده نیز از جمله عوامل مولد قدرت نرم است: روابط فرهنگی، زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها هستند. زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند روابط رسمی را همراه با تفاهم هم‌چنان زنده نگه دارد. روابط میان کشورها چنان چه به عرصه‌های فرهنگی کشیده شود نه تنها در سطح رسمی باقی می‌ماند بلکه پیوندهای گسترده‌تری را میان ملت‌ها ایجاد می‌کند.<sup>۴</sup>

### عوامل ایجاد و تقویت کننده قدرت نرم

عوامل ایجاد کننده یا تقویت کننده این نوع قدرت بر حسب تعاریف ارایه شده عبارتند از: موقعیت ایدئولوژیک، ارتباطات دیپلماتیک مطبوع و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی، ارایه تصویر مثبت و مطلوب از خود، ایجاد و ابراز صمیمیت،

بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، مبادلات دانشگاهی و آکادمیک و سرمایه‌گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها، فعالیت‌های آموزشی و آگاهی بخش برخوردار از اطلاعات زیاد و کارآمد، کسب جایگاه و موقعیت علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توان‌مندی اقتصادی بالا، مبادلات تجاری و اقتصادی گسترده در بخش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، قدرت نظامی و تسلیحاتی (به عنوان هاله‌ای از توان‌مندی و اقتدار بالقوه برای رویارویی با بحران‌های محتمل)، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، ظرفیت پذیرش گردشگر و جذب مهاجر خارجی، برخوردار از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و به زبان‌های مختلف، نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی، التزام به رعایت معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، ایفای رسالت تاریخی متناسب با موقعیت جهانی و سطح انتظار در شرایط مختلف، برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، القای توهم بی‌طرفی در بحران‌های بین‌المللی، بهره‌گیری از سازمان‌ها و مؤسسات غیر دولتی، بین‌الدولی و بین‌المللی، نفوذ در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، بهره‌گیری مناسب از نیروها و شبکه گسترده بازار جهانی و تبلیغ خود از طریق صدور اقلام، رعایت استانداردهای حقوق بشر، توان رویارویی سریع و در خور در برخورد با توطئه‌ها و تهدیدات تضعیف‌کننده داخلی و خارجی، قدرت خنثی‌سازی تبلیغات مسموم، کاهش دشمنی‌ها و مخالفت‌های موجود و محتمل داخلی و خارجی، حمایت از جنبش‌های سبز، مشارکت در جنبش‌های صلح‌طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، اعطای کمک‌های خارجی به کشورهای نیازمند، تأسیس مؤسسات غیر انتفاعی، میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی، برگزاری و مشارکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، توان استفاده از عملیات روانی مناسب در جنگ‌ها و بحران‌ها و ...<sup>۵</sup>

برخی از اندیشمندان سیاسی، عوامل و عناصر دیگری را نیز در عداد عوامل تشکیل‌دهنده و مؤثر در قدرت، اعم از نرم و سخت برشمرده‌اند که اهم آنها عبارتند از:

وضعیت جغرافیایی (شامل: آب و هوا، نوع زمین، وسعت خاک، موقعیت سرزمین از نظر دسترسی به دریا یا مجاورت با سایر کشورها)؛ جمعیت و نیروی انسانی؛ ظرفیت صنعتی؛ ترابری و ارتباطات؛ استعدادهای علمی و اختراعات و ابتکارات؛ سیستم اقتصادی؛ سازمان اداری و دولتی؛ موقعیت استراتژیک؛ ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی؛ اطلاعات و آگاهی؛ تأسیسات نظامی و انتظامی؛ خرد رهبری و روحیه ملی.<sup>۶</sup> یکی از اندیشمندان در توصیف قدرت نرم با محوریت کشور آمریکا می‌نویسد: «قدرت نرم یک نیروی فرهنگی - اقتصادی است و از همتای نظامی خود کاملاً متفاوت است. آمریکا پیشرفته‌ترین - نه بزرگ‌ترین - نیروی جهان را در اختیار دارد و پیشرفت آن با گام‌های سریع و بلند ادامه دارد و این را در جنگ

افغانستان شاهد بودیم. اما از لحاظ «قدرت نرم» نیز کلاس خاصی دارد. در این زمینه هیچ کشوری دارای امکانات امریکا نیست، مک داند، مایکرو سافت، هالیوود و هاروارد نمونه‌هایی از این دست می‌باشند. این نوع قدرت؛ یعنی فرهنگی که از خود شعاع نور را به اطراف می‌پراکند و بازاری که مغزها را جذب می‌کند بر جذابیت و جاذبه خود تکیه می‌کند، نه هل دادن و دافعه. اتکای آن به پذیرش است نه به تحمیل. در این جا هم کمیت زیاد کاری انجام نمی‌دهد. در این زمینه، اروپا، ژاپن، چین و روسیه نمی‌توانند مانند اتحادهای گذشته، علیه آمریکا به پا خیزند. کل استودیوهای فیلم سازی آنان هم نمی‌تواند با هالیوود مقابله کند، زیرا اگر حجم تولید مهم باشد، هندوستان که بیشترین تولیدات سینمایی در جهان را دارد باید تا کنون از آن پیشی گرفته باشد. هم‌چنین کلیه دانشگاه‌ها روی هم رفته نمی‌توانند هاروارد یا استنفورد را شکست دهند. زیرا تعداد زیاد نمی‌تواند کیفیت را مغلوب سازد و همواره بهترین و درخشان‌ترین مغزهای خارجی در رقابت برای ورود به بهترین دانشگاه‌های آمریکا می‌باشند».<sup>۷</sup>

سی رایت میلز جامعه‌شناس منتقد امریکایی نیز در قالب نقد موقعیت جهانی امریکا به بیان این نوع قدرت پرداخته و نوشته بود:

ایالات متحده امریکا در حال حاضر، با دیگر ملل، مخصوصاً با شوروی، درگیر یک رقابت تمام عیار به خاطر پرستیژ فرهنگی مبتنی بر ملی‌گرایی خود است. در این رقابت موضوعات موسیقی، ادبیات و هنر امریکا، و در بعد وسیع‌تری شیوه زندگی آمریکایی وجود دارند. قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی آمریکا به طور چشم‌گیری از قدرت فرهنگی آن پیشی گرفته است. آن چه آمریکا در خارج از مرزها دارد، قدرت است و آن چه در داخل و خارج ندارد وجهه فرهنگی است. این واقعیت بسیاری از لیبرال‌ها را به سوی باز تکریم آمریکا سوق داده است، تکریمی که نه تنها مبتنی بر احساس نیاز چپ برای دفاع ناسیونالیستی از خود در مقابل راست بلکه مبتنی بر الزام فوری حفظ وجهه فرهنگی امریکا در خارج می‌باشد. ۸. برخوردار امریکا از امکانات عظیم رسانه‌ای با توجه به کارویژه متنوع آنها در دیپلماسی فرهنگی، نقش بسیار مهمی در تأمین قدرت نرم برای این کشور به دنبال داشته است: «اثرات نقش برتر امریکا در آموزش جهانی، با سلطه رسانه‌های جمعی آمریکایی تقویت و تشدید می‌گردد. هر چند سایه گسترده فرهنگ امریکا گاهی موجب واکنش‌های تهاجمی می‌شود، اما این عنصر «قدرت نرم» ایالات متحده و یک سلاح توانا و غیر تهدیدآمیز در کوشش برای تسلط بر قلوب و اذهان نخبگان خارجی است. بیشتر قدرت نرم امریکا بر اساس امکانات و ابزارهایی است که تحت کنترل سیاسی نیستند (و نباید باشند). دیپلماسی فرهنگی زمانی مؤثر است که بخشی از یک برنامه تبلیغاتی صریح نبوده و اگر قرار بود دولت امریکا اثرات اجتماعی آموزش خارجی در این کشور را به منظور تطابق‌پذیری آنان به شکل صریح سازمان‌دهی می‌کرد، این اثرات نابود و محو می‌شد».<sup>۹</sup>

چند فرهنگی بودن هویت سیاسی آمریکا نیز به تقویت مبانی سیاست خارجی بین المللی و چند جانبه گرایی این کشور و بالطبع به ارتقای موقعیت آن کمک کرده است. «جامعه آمریکایی به طور فزاینده‌ای از نظر نژادی، قومی و مذهبی چندگانگی دارد. این می‌تواند به جهت گیری فعالیت‌گرا و کلی در سیاست خارجی و طرف‌داری از روش‌های چند سویه و قانون‌مند در سازمان‌دهی قدرت هژمونیک کمک کند. بالاخره، هویت ملی آمریکایی توانسته به آمریکا توانایی غیر عادی در جذب و یک‌پارچه‌سازی مهاجران در یک سیستم سیاسی با ثبات ولی چند سویه بدهد. این ظرفیت یک‌پارچه‌سازی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد».<sup>۱۰</sup> قدرت برقراری ارتباطات گسترده و عمیق و همکاری متقابل و تأثیرگذاری بر اراده دیگران از جمله وجوه برتری موقعیت آمریکا قلمداد شده است: «بنابراین به نظر نای، قدرت نرم زمانی اعمال می‌شود که یک کشور سایر کشورها را وا دارد چیزی را بخواهند که خود می‌خواهد... توانایی تأثیرگذاری بر آن چه دیگر کشورها می‌خواهند با منابع نامحسوسی مثل فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها ارتباط دارد... ایالات متحده بیشتر از سایر کشورها قدرت همکاری دارد، این قدرت سلطه آمریکایی در زمینه ارتباط با عامه عمومی است و به بخش عمده منابع اطلاعات جهان نظارت می‌کند که نای آن را به عنوان عامل عمده تشکیل دهنده‌های قدرت در دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن مورد توجه قرار می‌دهد».<sup>۱۱</sup>

قدرت اقتصادی و کنترلی عظیم:

«ایالات متحده یک اقتصاد تقریباً ۶ تریلیونی را، اگر چه به شکل نامتعادل، سامان می‌دهد و یک دستگاه الکترونیکی جهان‌گیر را اداره می‌کند که نظارت و استراق سمع یا شنودانی و مداوم جهان را بر عهده دارد. قدرت نرم این کشور ترس‌آور است، اگر چه به شکل فزاینده‌ای در دست‌رس رقیبان اصلی آن هم قرار می‌گیرد».<sup>۱۲</sup>

موقعیت آمریکا در منطقه

تردیدی نیست که آمریکا تقریباً از همه ارکان فوق برای اعمال «قدرت نرم» برخوردار است و پیروزی در جنگ سرد، فروپاشی شوروی و تک قطبی شدن جهان نیز بر این اعتبار افزوده است. حضور بلند مدت در منطقه، نیاز شدید کشورهای عربی به حمایت مستمر آمریکا، وابستگی شدید کشورهای منطقه به آن، تأمین امنیت صوری منطقه، انعقاد پیمان‌های مختلف با کشورهای منطقه، پایان دادن به اشغال کویت، اشغال عراق و سرکوب صدام، حضور نظامی جدی در منطقه، نقش تعادل‌بخشی در منطقه، نفوذ بلامنزاع در سازمان‌های بین المللی، روابط گسترده سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با بیشتر کشورهای منطقه، تلقی این کشور به عنوان مأمّن و تکیه‌گاه نظام‌های استبدادی و غیر دموکراتیک حاکم بر بیشتر کشورهای منطقه، نقش محوری آن در فرایند جهانی شدن، کمک‌های اقتصادی و بعضاً بلاعوض به برخی کشورهای نیازمند منطقه، طرح

شعارهای فریبنده همچون حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، قدرت زیاد در جعل اتهامات، بحران‌آفرینی و ایجاد رعب و هراس در میان مردم و رهبران کشورها و خوف دولت‌های منطقه از ناهمسویی با سیاست‌های این کشور، نفوذ در میان رهبران و نخبگان بیشتر کشورهای منطقه، تلاش گسترده فرهنگی برای انتشار ارزش‌ها و الگوهای مورد قبول خود در جهان اسلام، به ویژه در میان نسل جوان و کسب محبوبیت و ... به اعتبار و نفوذ بیش از پیش این ابر قدرت در منطقه افزوده است. لازم به ذکر نیست که در یکی دو دهه اخیر به دلیل اعمال آشکار برخی سیاست‌های خشن توجیه‌ناپذیر هم‌چون حمایت سریع و قاطع از اسرائیل، یک‌جانبه‌گرایی، توسعه‌طلبی، اشغال عراق و افغانستان، مخالفت با سوریه و لبنان، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی همچون القاعده و ... اعتبار و جاهت آن افول یافته و قدرت نرم آن تا حد زیاد تحلیل رفته است. این معادله احتمالاً در خصوص ایران سیری معکوس طی کرده است. در هر حال، هر چند پاسخ قطعی به این سؤال در قالب برآورد موقعیت این دو کشور از حیث برخورداری از قدرت نرم و سخت و جایگاه استراتژیک آنها در منطقه بسیار مشکل است و نیاز به بررسی و کاوش افکار عمومی مردم و نخبگان منطقه دارد؛ اما ظواهر امر چنین نشان می‌دهد که امریکا از حیث قدرت نرم و سخت هنوز هم نه تنها در خاورمیانه که در کل جهان موقعیتی نسبتاً ممتاز و برجسته دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز هر چند از حیث قدرت سخت موقعیتی نازل دارد اما شواهد عینی چنین نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم این کشور تدریجاً رو به فزونی نهاده و در حال تبدیل شدن به یک قطب فرهنگی مؤثر در منطقه و جهان است.

#### موقعیت ایران در منطقه

نویسنده بر این باور است که جمهوری اسلامی به دلایل عدیده‌ای که به برخی از آنها در زیر اشاره خواهد شد، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای کسب قدرت معنوی و ارتقای نصاب محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه فراهم ساخته است و به برخی از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ساده‌انگارانه و ناسنجیده‌ای که به ویژه در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب به سردی روابط و کاهش اعتبار بین‌المللی او به ویژه در منطقه منجر شده بود؛ تدریجاً پایان داده است. دیپلماسی فعال کشور در چند سال اخیر به اتخاذ احیا و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده است که مجموعاً به خروج کشور از انزوای و تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی کمک شایان کرده است. برخی از این سیاست‌ها عبارتند از:

تلاش در جهت:

- کسب موقعیت برتر به عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه، با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک
- اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام
- تشنج‌زدایی و پیش‌برد صلح و امنیت در سطح منطقه و جهان
- ایجاد درهم‌آمیختگی‌های فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه
- حسن هم‌جواری با همسایگان و ارتقای اعتماد فی‌مابین از طریق اجرای اقدامات اعتمادساز
- اعلام خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی
- تحرک دیپلماتیک و حضور موفق در مجامع بین‌المللی
- التزام عملی به رعایت معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی
- طرح و ترویج ایده گفت و گوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها
- حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- محکومیت مستمر اسرائیل به عنوان کانون شرارت در منطقه
- احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین
- نفی جهانی ذهنیت جنگ سرد و دشمن‌سازی توهمی
- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل
- فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره ریاست کنفرانس اسلامی (اجلاس هشتم)
- شکل‌گیری و فعالیت سازمان همکاری اقتصادی (اگو)
- مبارزه با کشت، تولید، توزیع و ترانزیت مواد مخدر
- تأمین ملاحظات زیست محیطی
- پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی در بیش از دو دهه
- مبارزه جدی با تروریسم
- قطع رابطه با رژیم آپارتاید (افریقای جنوبی) به عنوان یک افتخار تاریخی در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب
- مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه
- زمینه‌سازی برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی
- اتخاذ تدابیر عینی در جهت رفع تنش‌ها و بحران‌ها هم‌چون بحران بوسنی، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان و عراق

- مخالفت با جریان‌های افراطی و بنیادگرایانه در جهان اسلام
- صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی و تلاش در جهت گسترش زبان فارسی
- کمک‌های اقتصادی به برخی از کشورهای فقیر منطقه و جهان اسلام
- مشارکت فعال در احیای سنت حج ابراهیمی و کسب وجهه به ویژه در میان توده‌های مسلمان
- تحرک جدی در برخورد با اهانت‌های دشمنان به اسلام هم‌چون قضیه سلمان رشدی

لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی به دلیل طرح برخی اتهامات به ویژه از سوی آمریکا هم‌چون: تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای اسلامی، حمایت از جریان‌های افراطی و تندروانه، حمایت از تروریسم، دشمنی قاطع با اسرائیل، نقض حقوق بشر، حمایت جدی از حزب الله و انتفاضه ملت فلسطین، تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی، دامن زدن به برخی اختلافات تاریخی میان مسلمین، انتقام‌گیری به خاطر جنگ هشت ساله با عراق به ویژه از کشورهای کمک کننده به عراق، مالکیت عدوانی بر جزایر سه‌گانه مورد ادعای امارات، تلاش در جهت احراز رهبری جهان اسلام، نامشروع نمایاندن برخی حاکمیت‌های موجود در جهان اسلام، تلاش در جهت تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه و مسایلی از این دست؛ همواره در تحقق این هدف؛ یعنی کسب و ارتقای قدرت و اعتبار معنوی با مشکلات و موانع جدی مواجه بوده است و در این راه هزینه‌های سنگینی متحمل شده است. اما روند موفقیت کشور در کسب این مهم همواره صعودی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، (انتشارات رایزن، ۱۳۶۸)، ص ۲۴۴.
۳. محمدرضا، البرزی، ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم، (نشر سفیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۷.
۴. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹)، ص ۶۹.
۵. ر.ک: جوزف نای، کاربرد قدرت نرم، ترجمه: سید رضا میرطاهر، ۱۳۸۳.
۶. علی‌اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، (نشر قومس، ۱۳۶۹)، ص ۱۳۸.
۷. ام استفان والت، جوزف و جی جان ایکنزی، تنها ابرقدرت، تدوین: جی. جان ایکنبری، ترجمه: عظیم فضلی‌پور، (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، ص ۲۵۵.
۸. سی رایت میلز، نخبگان قدرت، ترجمه: بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، (انتشارات فرهنگ مکتوب، ۲۳، ۱۳۸۳)، ص ۴۳۵.
۹. همان، ص ۲۱۹.
۱۰. همان، ص ۴۲۲.
۱۱. هربرت شیلر، وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا، ترجمه: احمد میرعابدینی، (سروش، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۰.
۱۲. همان، ص ۱۰۰.